

ماهیت اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها از منظر فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۳

محسن اسماعیلی*
سید علی اصغر رحیمی**

چکیده

اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها در مناطقی شامل دریاها، آزاد، جو، ماورای جو و قطب جنوب واقع شده است. این اموال از جمله دریاها، منابع معدنی، آبزیان، حیوانات خشکی، مدارهای ماهواره‌ای، اجرام سماوی، جو و ماورای جو را شامل می‌شود. با توجه به گستره مفهوم انفال در فقه امامیه، می‌توان اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها را به جز مواردی که موضوعاً از ذیل مفهوم انفال خارج می‌گردد، جزء انفال به حساب آورد؛ زیرا، اموال مذکور فاقد مالک معین بوده و ذیل عموم روایاتی قرار می‌گیرد که کل دنیا و آنچه در آن است را متعلق به امام می‌داند. بعلاوه، مصادیقی که در روایات تحت عنوان انفال بیان شده از باب تمثیل است و امکان توسعه این مصادیق در ادوار زمانی و مکانی مختلف وجود دارد. اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها از جمله این مصادیق است که برای مدیریت آن در اختیار امام به عنوان حاکم جامعه اسلامی قرار دارد. این تحقیق از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست مصادیق و مفاهیم حاکم بر اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها تبیین و در بخش دوم به ماهیت آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: انفال، مباحات عامه، مشترکات عامه، میراث مشترک بشریت، امام.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (esmaeili1344@ut.ac.ir).

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه امام صادق (ع) / نویسنده مسئول (rahimia@isu.ac.ir).

مقدمه

اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها، اموالی است که خارج از قلمرو حاکمیت کشورهای مختلف در سطح دنیا قرار دارد و به همین دلیل امکان و تسلط قانون‌گذاری از سوی کل کشورهای دنیا روی این مناطق سلب گردیده است. این اموال که از آن‌ها تحت عنوان «مشاعات بین‌المللی» (Global Commons) یاد می‌شود از قبیل دریاها، آزاد، قطب جنوب، جو، فضای ماوراء جو و اجرام سماوی بوده که ویژگی عمده آن عدم امکان استقرار حاکمیت دولتی بر آن است (Sprankling, 2014, p4). زمانی که محدوده‌ای از جهان خارج از مرزهای تمامی کشورها باشد، هیچ‌یک از کشورها حق اعمال حاکمیت و پیرو آن اعمال قوانین داخلی را ندارند.

ساختار ایجاد شده در خصوص اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها مبانی استواری در حقوق بشر و حق طبیعی دارد. حقوق طبیعی با قواعد کلی و مشتمل بر روح طبیعت و گاه مباحث متافیزیکی، یکی از اساسی‌ترین مواردی که همواره مورد توجه قرار داده است، موضوع مالکیت و بخصوص مالکیت خصوصی است. برای آنکه بتوان بهره‌برداری اشخاص خصوصی از این اموال را توجیه نمود، باید مبانی بهره‌برداری اشخاص خصوصی را با استفاده از قواعد حقوق طبیعی توجیه نمود و برای آنکه بتوان از این حق طبیعی حمایت کرد، باید آن را ذیل حقوق بشر در قالب مفاهیمی چون میراث مشترک بشریت جای داد. مفهومی که در نهایت از مبانی حقوق طبیعی و حقوق بشر نشأت می‌گیرد.

اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها مصادیق متعددی دارند که این مصادیق در مناطق مختلفی قرار گرفته است و از حیث مال بودن تفاوتی با سایر اموال تحت حاکمیت دولت‌ها ندارد و تنها تفاوت میان آن‌ها با سایر اموال آن است که از حاکمیت مقررات داخلی برخوردار نبوده و ماهیت آن با قوانین داخلی تعیین نمی‌گردد و باید ملاحظه نمود که در ساختار بین‌المللی چه ماهیتی برای آن وجود دارد و آیا می‌توان در فقه امامیه نیز ماهیت این اموال را شناسایی نمود؟

سوال اصلی که در این تحقیق مطرح می‌گردد آن است که ویژگی‌ها و مصادیق اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها چیست؟ آیا می‌توان این اموال را در فقه امامیه نیز شناسایی نمود و تقسیم‌بندی‌های موجود در فقه امامیه در خصوص اموال را بر این دسته از اموال نیز

مترتب دانست؟

فرضیه‌ای که می‌توان در خصوص این موضوع مطرح نمود آن است که امکان شناسایی اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها در ساختار فقه امامیه وجود دارد و می‌توان این اموال را در دسته‌بندی‌های موجود در فقه امامیه از قبیل انفال، مباحات عامه و مشترکات عامه جای داد.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی است که با استفاده از روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای انجام گردیده است.

این تحقیق برای رسیدن به مقصود خویش از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول به صورت مختصر مفاهیم حاکم و مصادیق اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها بحث خواهد شد و در بخش دوم جایگاه و ماهیت اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها از منظر فقه امامیه مورد نظر قرار خواهد گرفت.

۹

مفاهیم حاکم بر اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها و مصادیق آن

۱. مفاهیم حاکم

اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها اموالی است که خارج از محدوده و صلاحیت حاکمیتی دولت‌ها قرار گرفته است. از این حیث، این اموال نخستین مصادیق از مفاهیمی چون «میراث مشترک بشریت» (Common Heritage of Mankind) و «نگرانی مشترک بشریت» (Common Concern of Mankind) است. در این میان منابع معدنی بستر و زیربستر دریاها عمیق به عنوان مفهوم بارز میراث مشترک بشریت شناخته شد (کنوانسیون بین المللی حقوق دریاها ۱۹۸۲، ماده ۱۳۶) و مفاهیم مشابهی چون قلمرو مشترک بشریت در مورد فضای ماورای جو و سطح اجرام سماوی بکار رفت.^۱ همچنین نگرانی مشترک بشریت در مورد مواردی که بشر به طور جدی نگران آن بود بکار رفت که نخستین و مهمترین آن اتمسفر زمین بود (UN General Assembly, Res.43/53-06 Dec. 1988).

^۱ . معاهده اصول حاکم بر فعالیت‌های دولت‌ها در اکتشاف و استفاده از ماورای جو شامل ماه و دیگر اجرام آسمانی مصوب دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

میراث مشترک بشریت بر اصولی بنا گردیده که شامل عدم امکان قابلیت تملیک و تخصیص به اشخاص و افراد، مشارکت در مدیریت اموال ذیل این مفهوم، تسهیم منافع برداشت شده از مناطق تحت شمول این مفهوم، تسهیم منافع اقتصادی حاصله به صورت بین‌المللی، استفاده صلح‌آمیز و حفظ محیط زیست در انجام فعالیت‌ها و تحقیقات علمی می‌شود (جمالی، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

مفهوم میراث مشترک بشریت نسبت به تمامی موارد موجود در فضای ماورای صلاحیت حاکمیتی دولت‌ها کاربرد ندارد، بلکه در برخی موارد از مفاهیمی چون «نگرانی مشترک بشریت» نیز بهره گرفته شده است. زمانی می‌توان از یک نگرانی مشترک صحبت نمود که آن امر مهم فراتر از حدود مرزهای یک یا دو کشور بخصوص بوده و به واقع مربوط به جامعه بین‌المللی باشد (Shelton, 2009, p34). نگرانی مشترک محدود به یک ناحیه مشخص نمی‌شود، بلکه می‌تواند هم در محدوده و قلمرو حاکمیتی یک کشور و هم فراتر از حاکمیت تمامی کشورها واقع گردد. نگرانی مشترک بشریت یک مفهوم کلی است که دربردارنده قواعد خاص و ویژه نیست اما مبنای کلی برای اقدام جامعه بین‌الملل در خصوص موارد نگرانی به حساب می‌آید (Shelton, 2009, p35).

۲. مصادیق

اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها در مجموع به چهار حوزه کلی تقسیم می‌شود که ویژگی مشترک آن قرار گرفتن در فضایی است که این فضا امکان حاکمیت توسط هیچ کشوری را دارا نیست. این چهار حوزه شامل دریا‌های آزاد، جو، ماواری جو و قطب جنوب می‌شود که در هر یک از این حوزه‌ها مصادیقی از اموال قرار گرفته است که در زیر به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. دریا‌های آزاد

دریا‌های آزاد علاوه بر پهنه آبی وسیعی که حدود ۷۱ درصد سطح زمین را دربر می‌گیرد (Allaby, 2009, p12)، منابع دیگری نیز در خود دارد که این منابع شامل آبزیان دریا‌های آزاد و منابع معدنی بستر و زیربستر دریا‌های آزاد است. بعلاوه وجود آیسبرگ‌ها و

اشیاء تاریخی در عمق آب نیز یک دیگر از عناصر موجود در آب‌های آزاد است. آزادی ماهیگیری در دریای آزاد به عنوان یکی از اصول اساسی رژیم اقیانوس‌ها به حساب می‌آید که این اصل حقوق بین‌الملل عرفی به صورت مدون در کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها گنجانده شده است (کنوانسیون بین‌المللی حقوق دریاها ۱۹۸۲، ماده (e) ۸۷). موضوعاتی که پیرامون بحث منابع ماهی دریاهای آزاد مطرح می‌شود، صرفاً به تعارض منافع ماهیگیرانی که در مسیرهایی دور از مرزهای خود ماهیگیری می‌کردند و دولت‌های ساحلی محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد جدیدی شامل نگرانی‌هایی پیرامون حفاظت از منابع ماهی و جلوگیری از اتمام و انقراض گونه‌های موجود این منابع نیز مطرح می‌گردد. اصل آزادی ماهیگیری در دریاهای آزاد با دو اصل دیگر تعدیل می‌شود. اصل «منع سوء استفاده از حق» یک اصل کتلی و اصل «انصاف» یک اصل مسلط و برتر در بهره‌برداری از منابع است. این موارد اصول مهمی هستند که در حقوق بین‌الملل عرفی نباید در این مقوله مورد غفلت واقع شوند (Birmie & Boyle, 2009, p125). کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ به موضوع آزادی ماهیگیری در دریاهای آزاد به عنوان یکی از آزادی‌های موجود در این دریاها می‌پردازد اما سایر موارد را به کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو راجع به ماهیگیری و حفظ منابع جاندار دریای آزاد» موکول نموده است. کنوانسیون راجع به ماهیگیری و حفظ منابع جاندار دریای آزاد بیشتر به حفاظت از منابع جاندار دریاهای آزاد توجه نموده است. اموال دیگر مورد نظر در دریاهای آزاد، منابع معدنی بستر و زیربستر دریاهای آزاد است. منابع بستر دریاهای آزاد شامل کلوخه‌هایی است که این کلوخه‌ها از مواد معدنی مختلفی چون منگنز، نیکل، مس، آهن و غیره تشکیل گردیده است. مهمترین ارزش تجاری این منابع امروزه به ذخایر هیدروکربنی معطوف است که به عنوان منابع نفت و گاز شناخته می‌شود (Post, 1983, p9).

با توجه به اثرات مختلف بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریاهای آزاد و اقیانوس‌ها، کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ مقرراتی پیرامون بهره‌برداری از این منابع وضع نموده که مهمترین آن‌ها ماده ۱۳۶ است که در آن این منابع به عنوان «میراث مشترک بشریت» شناخته شده است. بر همین اساس تمامی اصولی که در خصوص مفهوم میراث مشترک بشریت بیان شد، در مورد منابع معدنی بستر دریاهای عمیق در مواد مختلف

کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ شامل مواد ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۷ و ۱۵۳ نیز بیان گردیده است.

«مقام بین‌المللی دریاهای عمیق» (International Deep Seabed Authority) طبق ماده ۱۴۰ کنوانسیون و به منظور مدیریت، نظارت و تنظیم مقررات مربوط به منابع معدنی بستر دریاهای عمیق تشکیل گردیده است. ماده ۱۵۶ کنوانسیون حقوق دریاهای عمیق، مقام را متشکل از تمامی اعضای کنوانسیون دانسته است. مقام از یک «مجمع» (Assembly)، یک «شورا» (Council) و یک «دبیرخانه» (Secretariat) به عنوان ارکان اصلی خود تشکیل گردیده و در کنار این ارکان، نهادی به عنوان «کارگزار» (Enterprises) نیز تاسیس خواهد شد. علاوه بر این ارکان اصلی، مقام می‌تواند ارکان فرعی که ضروری تشخیص می‌دهد را تاسیس نماید (ماده ۱۵۸ کنوانسیون).

شناخته شدن منابع معدنی بستر دریاهای عمیق به عنوان میراث مشترک بشریت در بخش یازدهم کنوانسیون حقوق دریاهای عمیق به مذاق کشورهای توسعه‌یافته خوش نیامد و این کشورها در صدد ایجاد تحول در این بخش قرار گرفتند. زیرا اصول مذکور عملاً نفع تجاری بهره‌برداری از منابع معدنی را متوجه تمام بشریت می‌دانست و این امر کارکرد تجاری بهره‌برداری از منابع معدنی مذکور را خنثی می‌ساخت. لذا کشورهای توسعه‌یافته در صدد اصلاح مقررات مذکور برآمدند که حاصل آن «موافقتنامه مربوط به اجرای بخش یازدهم کنوانسیون ملل متحد در خصوص حقوق دریاهای عمیق ۱۹۸۲» گردید. این امر منجر به گسترش تصویب کنوانسیون توسط کشورهای توسعه‌یافته شد و مقررات بخش یازدهم را بر اساس منافع کشورهای توسعه‌یافته تغییر داد.

۲-۲. فضای محاذی زمین (اتم‌سفر)

در خصوص فضای جو، نخستین استفاده همان استفاده جهت حمل و نقل هوایی است که با توجه به آنکه فضای بالای قلمرو حاکمیتی دولت‌ها به موجب ماده یک کنوانسیون شیکاگو، جزء حاکمیت دولت‌ها به حساب می‌آید، عملاً این بخش از فضای جو در قلمرو حاکمیت دولت‌ها قرار می‌گیرد. با این حال این حاکمیت مطلق باید به میزان عرفی و تا آن حدی بالا رود که استفاده‌های عرفی از هوایما امکان‌پذیر است (فروتن،

۱۳۴۶، ص ۷۶).

استفاده دیگر از فضای جو و اتمسفر به منظور انتشار گازهای گلخانه‌ای است. در انتشار گازهای گلخانه‌ای نمی‌توان بحثی از حاکمیت مطرح کرد چرا که انتشار این گازها محدود و قلمرو حاکمیت نمی‌شناسد. انتشار گازهای گلخانه‌ای اثرات مخربی روی اتمسفر کره زمین داشته و به همین دلیل سازوکارهایی برای محدودیت انتشار آن ضمن کنوانسیون چارچوب تغییر آب‌وهوایی سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ و پروتکل الحاقی به آن با عنوان «پیمان کیوتو» در سال ۱۹۹۷ به تصویب رسید و در سال ۲۰۰۵ با امضای روسیه لازم‌الاجرا گردید. پروتکل کیوتو برای کاهش گازهای گلخانه‌ای تدابیر حقوقی رو به تکاملی در سطح بین‌المللی ارائه می‌دهد. کنوانسیون ساختاری ۱۹۹۲ که در آن بر وظیفه کشورها مبنی بر تثبیت و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تاکید می‌نماید، در رویارویی با تغییرات آب و هوایی دو رویکرد شامل شناسایی مفهوم «نگرانی مشترک بشریت» و «اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت» دولت‌ها را اساس کار و هدف خویش قرار داده است (عبداللهی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۹). موضوع بعدی پروتکل کیوتو است که همانند کنوانسیون ساختاری به دنبال تثبیت انتشار و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است. به همین منظور تجارت واحدهای انتشار کربن ایجاد گردیده که اشخاص خصوصی اعم از حقیقی و حقوقی برای گسترش فعالیت‌های صنعتی خود، باید واحدهای مذکور را خریداری نمایند که با مفهوم سنتی مالکیت سازگاری دارد (Sprankling, 2014, p176). واحدهای کاهش انتشار گواهی شده از نتایج اقتصادی حاصل از اجرای پروژه مکانیزم توسعه پاک هستند که در قالب اوراق قابل معامله‌ای عرضه می‌گردند و نشان‌دهنده حق مالکیت واحدهای یاد شده است (Chaudhary & Kumar, 2005, p4).

ماهیت واحدهای انتشار نوعی مجوز است که صرفاً اجازه مقام صلاحیت‌دار برای استفاده از موضوع اجازه را کسب می‌کند و از آنجایی که مجوز کالا به حساب نمی‌آید، این مجوزها صرفاً حق آتی برای آلوده کردن است (Wiser, 2002, p295).

۲-۳. فضای ماورای جو

بهره‌برداری از فضای ماورای جو، حول محور دو نوع بهره‌برداری قرار دارد. بهره‌برداری از مدارهای ماهواره‌ای و بهره‌برداری از منابع و سطح سیارات دیگر و اجرام سماوی.

پیرامون مدارهای ماهواره‌ای باید گفت که سیستم بین‌المللی در خصوص اختصاص مدارها و به همراه آن فرکانس‌های رادیویی می‌تواند به عنوان یک نمونه از حق مالکیت از قبیل حق اختصاص به حساب آید. وظیفه اختصاص فرکانس‌های رادیویی به اتحادیه مخابرات بین‌المللی (ITU) داده شده است که نهادی تخصصی است که از جانب سازمان ملل نمایندگی دارد تا مقررات مربوط به ارتباطات رادیویی را تنظیم نماید. این مسئولیت همچنین شامل اختصاص مدارها نیز می‌شود.

پیرامون بهره‌برداری از سطح و منابع دیگر سیارات و اجرام سماوی مهمترین منبع حقوق فضا معاهده ۱۹۶۷ پیرامون «اصول حاکم بر فعالیت‌های دولت‌ها در اکتشاف و استفاده از فضای ماوراء جو شامل ماه و دیگر سیارات» است. معاهده مذکور امکان انجام فعالیت‌های فضایی و بهره‌برداری از را به اتباع کشورها و اشخاص خصوصی نیز داده است به این شرط که دولت‌ها نسبت به ارائه مجوز جهت فعالیت اتباعشان اقدام نموده و بر آن نظارت داشته باشند و مسئولیت بین‌المللی در خصوص فعالیت آن‌ها را بپذیرند. ماده ۲، ۳ و ۴ معاهده فضای ماورای جو بر اصولی همچون عدم استیلائی حاکمیت ملی روی این منطقه، آزادی دسترسی به فضای ماورای جو، آزادی انجام تحقیقات علمی و رعایت اهداف صلح‌آمیز در انجام فعالیت دولت‌ها تاکید دارد. بنابراین اصول مربوط به میراث مشترک بشریت در ساختار معاهده ماورای جو نیز کاملاً رعایت شده است هر چند اصطلاح «قلمرو مشترک بشریت» را به کار گرفته است.

به طور خاص در خصوص ماه، بند یک ماده ۱۱ موافقتنامه ماه به صراحت اعلام می‌کند که «ماه و منابع طبیعی آن میراث مشترک بشریت می‌باشند». ماده یک معاهده فضای ماورای جو، یک محدودیت برای استفاده از منابع طبیعی سیارات قرار داده و آن نفع بردن تمامی نوع بشر از این بهره‌برداری است، اما در عمل نمی‌توان این تعادل را ایجاد نمود و تعجب آور نیست که تا کنون هیچ یک از کشورهای فعال در عرصه فضا عضو موافقتنامه ماه نشده‌اند چرا که مفهوم میراث مشترک نه تنها مشوق فعالیت برای این کشورها نیست بلکه

منابع محسوب می‌شود (لیال و لارسن، ۱۳۹۳، ص ۲۶۵). می‌توان بحث تقسیم منافع میان تمامی دولت‌ها را به جای یک تقسیم مستقیم، همان نفع کلی و غیرمستقیم دانست.

۲-۴. قطب جنوب

منابع قطب جنوب شامل منابع جاندار و بی‌جان است. موجودات زنده قطب جنوب به دو بخش منابع آبی و منابع موجود در خشکی تقسیم می‌شود. موجودات خشکی بیشتر شامل فوک‌های دریایی یا همان سیل‌ها می‌شوند که ذیل «کنوانسیون راجع به حفاظت از سیل‌ها» (Convention For The Conservation Of Antarctic Seals- (CCAS) مصوب ۱۹۷۲ جای می‌گیرند. دولت‌های امضا کننده معاهده نقش پررنگی در انجام اقدامات حفاظتی از فوک‌های دریایی دارند و این اقدامات حفاظتی می‌تواند از طریق نظارت دولت‌ها بر اشخاص خصوصی و میزان و نحوه شکار آن‌ها فراهم آید.

۱۵

عمده‌ترین منابع غیرجاندار در منطقه قطب جنوبی منابع معدنی و هیدروکربنی در این منطقه است. این منابع گرچه از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما به لحاظ بهره‌برداری محدودیت‌های گسترده‌ای روی آن اعمال شده است. ماده هفتم از پروتکل حفاظت زیست محیطی قطب جنوب مصوب ۱۹۹۱ انجام هر گونه فعالیتی مربوط به منابع معدنی را در قطب جنوب ممنوع اعلام کرده است. این ممنوعیت شامل تحقیقات علمی در این خصوص نمی‌شود و امکان انجام تحقیقات علمی در خصوص منابع معدنی و میزان و نوع آن بلامانع خواهد بود. با توجه به آنکه معاهده قاره قطب جنوب مصوب ۱۹۵۹ و سایر کنوانسیون‌ها و پرتکل‌های مرتبط، عرض جغرافیایی ۶۰ درجه جنوبی را ملاکی برای محدوده قطب جنوب به حساب آورده، این محدوده بخشی از آب‌های اقیانوسی را نیز در بر می‌گیرد. از آنجاکه مقررات معاهدات قطب جنوب تنها میان کشورهای عضو لازم‌الاجرا بوده و برای جامعه جهانی ضرورتی برای اجرا ندارد، لذا نمی‌توان مقررات معاهده قطب جنوب را در مورد آب‌های اطراف قطب تسری داد، چرا که این آب‌ها ذیل کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲ جای می‌گیرد و منابع

معدنی موجود در بستر دریا و آبزیان این مناطق تحت رژیم بخش یازده کنوانسیون حقوق دریاها و ذیل مفهوم میراث مشترک بشریت قرار می‌گیرد.

جایگاه و ماهیت اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها در فقه امامیه

با نگاهی کلی‌تر به مفهوم اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها، به این نکته می‌رسیم که اموال مذکور صرفاً به لحاظ سرزمینی در محدوده مشخصی واقع شده‌اند اما به لحاظ ماهوی تفاوتی با سایر اموال نداشته و تنها از لحاظ مقررات حاکم بر این اموال از دیگر موارد مشابه متمایز خواهد بود. این دسته اموال شامل زمین‌ها، معادن، جانداران دریایی و خشکی، هوا و زمین اعم از کوه، دشت و ساحل و دریاست و از این حیث شاید بتوان این اموال را در دسته‌بندی‌های فقهی جای داد، اما نخست باید به این مسئله پرداخت که آیا فقه اسلامی نسبت به این قبیل کوه‌ها، دریاها، جانداران خشکی و دریایی، زمین‌های موات و سواحل، منابع معدنی، مدارهای ماهواره‌ای، هوا و فضا مقررات روشنی وضع نموده و به لحاظ واقع بودن آن‌ها در خارج از حاکمیت دولت‌ها آیا این احکام بر این اموال تسری دارد یا خیر؟

۱. تقسیم‌بندی اموال در فقه امامیه

با نگاهی به موضوع اموال در فقه اسلامی می‌توان آن را به دو گروه کلی تقسیم کرد. نخست اموالی که مالک مشخص دارد و دیگر اموالی که تحت مالکیت هیچ شخص بخصوصی اعم از حقیقی و حقوقی نیست. این اموال خود به دو گروه تقسیم می‌شود: نخست، اموالی که میان تمامی اشخاص جامعه مشترک بوده و اصطلاحاً «مشترکات عمومی» خوانده می‌شود و نمی‌توان هیچ یک از افراد جامعه را از بهره‌برداری از آن محروم نمود و با بهره‌برداری نیز آن اشخاص مالک آن مال نخواهند شد. دسته دوم اموالی است که مالک مشخص نداشته و جزء مشترکات عمومی نیز نیستند. این اموال قابلیت بهره‌برداری دارد که خود به دو گروه تقسیم می‌شود: نخست اموالی که بهره‌برداری از آن نیازمند اذن حاکم اسلامی نیست که به آن «مباحات» گویند و دیگر اموالی است که بهره‌برداری از آن نیازمند اذن حاکم اسلامی است که شامل «انفال» است (متظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵). بنابراین می‌توان اموال فاقد مالک معین را به سه دسته تقسیم نمود. نخست «مشترکات عامه»

دوم «مباحات» و سوم «انفال».

۱-۱. انفال و گستره آن

در معنای اصطلاحی، انفال اصولاً در ساختار کتب فقهای امامیه تعریفی نشده، اما عموماً این تعریف در قالب بیان مصادیق مطرح گردیده است. برخی انفال را هر سرزمینی که بدون جنگ فتح شده باشد و نیز زمین‌های موات و ارث بدون وارث و نیز نزارها، بیشه‌ها، بیابان‌ها، معادن و اقطاع پادشاهان دانسته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۸) و دیگران نیز به بیان موارد مشابه پرداخته و زمین‌های موات، قله کوه‌ها، نزارها، معادن، قطایع پادشاهان را از جمله مصادیق به حساب آورده که متعلق به امام است و به هر کس اراده کند، اجازه استفاده می‌دهد و یا بر اساس اراده خود هبه می‌کند یا آن زمین را می‌فروشد (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۱۹؛ سلاز، ۱۴۱۴، ص ۱۴۲). در همین راستا یکی دیگر از فقهای انفال را جمع نفل دانسته به سکون فاء و فتح آن به معنی زیاده و آن را عبارت از هر زمین متروکه‌ای می‌داند که اهل آن رهاش کرده باشند. لذا اعتقاد دارد تمامی آنچه به عنوان مصادیق انفال برشمرده می‌شود برای پیامبر ﷺ به طور خاص و هر کس قائم مقام پیامبر از ائمه طاهرين در هر زمانی باشد خواهد بود و این اختصاص از باب مقام ائمه است نه از حیث وراثت. بنابراین برای هیچکس امکان تصرف در آن وجود ندارد، مگر با اذن پیامبر یا امام و هر کس در آن بدون اذن تصرف نماید غاصب است و آنچه از فایده و نماء حاصل آید برای امام است نه غیر او (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، صص ۴۹۷ و ۴۹۸). ویژگی اموال مذکور در این تعاریف عموماً اموالی است که مالک شخصی ندارند و مصادیق حصری برای آن‌ها قابل احصا نیست و تنها در اختیار امام قرار دارند.

با توجه به تعاریفی که در فوق بدان اشاره شد و در تمامی آن مصادیق مختلف انفال بیان شد، می‌توان گفت انفال اموالی است که در اختیار امام بر حسب جایگاه امامت وی قرار گرفته و امام در راستای هدایت حکومت اسلامی می‌تواند آن را بر اساس نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه در اختیار افراد جهت بهره‌برداری قرار دهد. در اختیار امام بودن انفال ضابطه‌ای است که در کلام فقها تکرار شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۶؛

^۱ . محقق حلی می‌نویسد: «الانفال هی ما يستحقه الامام من الاموال علی جهة الخصوص كما كان للنبی»

مدنی، ۱۴۲۸، ص ۱۸۰؛ نجفی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸۲).
 با نگاهی به تعاریف فقها و مصادیقی که از انفال در کتب خویش ذکر نموده‌اند، ملاحظه می‌شود که فقها در تعیین مصادیق آن اختلاف نظر دارند. فقهای اهل سنت نیز انفال را محدود به همان سهم امام، مازاد بر سهام غنایم جنگی می‌دانند. به طور کلی فقه اهل سنت در مورد انفال به گونه‌ای که فقه شیعه بحث نموده، وارد نشده است. نگاه فقهی اهل سنت به مسئله انفال به همان موضوع انفال و غنایم در جنگ ختم می‌شود که عموماً پیرو آیه یکم سوره انفال^۱ مطرح می‌شود. نفل در جنگ‌ها، غنایمی است که سربازان در جنگ‌هایی که پیروزند بدست می‌آورند (المغامسی، بی تا، ج ۲۵، ص ۲؛ عظیم آبادی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۲۹۱). حال آنکه فقهای شیعه به تبع روایات، انفال را شامل غنایم جنگی و اموال عمومی می‌دانند. از این رو در اصطلاح فقهی انفال به اموال عمومی اطلاق پیدا نموده و این امر منجر به تباین فقه عامه و امامیه در این خصوص شده است (آقانظری، ۱۳۹۲، ص ۳۵).

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مصادیق انفال محدود است و سایر موارد جزء انفال نبوده و اصطلاحاً مباحث نامیده می‌شود یا آنکه اصل بر انفال بودن اموال است جز در موارد استثناء که مشخص گردیده است؟ پاسخ به این سوال، رویکرد عمومی تحقیق را مشخص می‌سازد که آیا اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها جزء مصادیق انفال به حساب می‌آید یا خیر؟

در تعیین مصادیق انفال دو رویکرد کلی وجود دارد. رویکرد نخست معتقد است که کلیه اموال جزء مباحث عامه محسوب می‌گردد، بطوریکه تمامی انسان‌ها در آن مشترکند مگر در مواردی که به سبب خاصی آن اموال ذیل انفال یا عناوین دیگر وارد شده باشد. در مقابل رویکرد دوم است که تمامی اموال را متعلق به امام و در زمره انفال قرار داده مگر مواردی که به سبب خاص از ذیل این عنوان خارج گردیده باشد.

(محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۶)

^۱. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: «[ای پیامبر] از تو در باره غنایم جنگی می‌پرسند بگو غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید».

دلایل طرفداران رویکرد اول: معتقدین به رویکرد اول چند دلیل برای نظریه خود ارائه می‌نمایند. نخست «اصاله الاباحه» است. مطابق این دلیل، اصل در اشیاء اباحه است، مگر خلاف آن اثبات شود. بنابراین هر آنچه که به دلیل خاص ذیل عناوین دیگر همانند انفال جای نگرفته‌اند، جزء مباحات عامه به حساب آمده که قابلیت بهره‌برداری برای تمامی افراد جامعه را دارد. بنابراین زمانی که دلیل خاصی در خصوص اینکه موضوع خاصی جزء انفال هست وجود ندارد، نمی‌توان آن موضوع را جزء انفال به حساب آورد. برای مثال در مورد معادن شهید ثانی در مسالک الافهام بیان می‌دارد: «و اکثر الاصحاب علی ان المعادن مطلقاً للناس شرعاً، عملاً بالاصل» (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۴۴۱) در کتاب مصباح‌الفقیه نیز بر همین اصل تاکید گردیده و معتقد است معادن بر اباحه اصلی خویش باقی بوده چه زمینی که در آن معدن واقع شده باشد زمین امام باشد یا غیر آن (الهمدانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۵۴).

دلیل دومی که قائلین به مباحات بودن اموال می‌آورند «اصل عدم اختصاص» است که این دلیل با ادله‌ای که بر سبب بودن احیا و حیازت برای ملکیت تاکید دارد در ارتباط است. به عبارت دیگر اصل بر عدم اختصاص است، مگر آنکه دلیل خارجی این اصل را دگرگون ساخته و اسباب اختصاص را فراهم نماید که احیا و حیازت از آن جمله به حساب می‌آیند. در توضیح اصل عدم اختصاص می‌توان گفت که این اصل به معنی عدم وجود حقی برای شخصی در اموال است به طوریکه این حق مانع استفاده و بهره‌برداری سایرین از آن مال گردد. در واقع زمانی که حادثی به وقوع می‌پیوندد نیازمند دلیل است و زمانی که دلیل سببی اعم از شرعی یا عقلی وجود نداشته باشد، حادث ایجاد نشده و ملکیتی فراهم نگردیده است. بنابراین تا زمانی که دلیل مشخصی برای تعلق مالی به شخصی وجود نداشته باشد، نمی‌توان آن مال را به وی اختصاص داد و آن مال در زمره مباحات عامه که تمامی مردم در آن حق مساوی دارند جای می‌گیرد. همین استدلال را در مورد انفال می‌توان بیان نمود. زمانی که مالی تحت عنوان انفال به دلیل خارجی قرار نگرفته است، اختصاصی به امام نداشته و تمامی مردم امکان انتفاع از آن بدون اذن امام را دارا خواهند بود (اراکسی، ۱۳۹۲، ص ۹۶).

دلیل سوم در خصوص نظریه‌ای که اموال را ابتدا و اصالتاً جزء مباحات عامه می‌داند،

سیره جاری بین مسلمانان است. به طوریکه چه در زمان حکومت ائمه اطهار و چه در زمان غیبت آن‌ها، مردم از این اموال بدون آنکه از معصوم اجازه‌ای بگیرند، بهره‌برداری می‌کردند. صاحب جواهر نیز در این خصوص بیان می‌دارد که سیره مستمره در تمامی اعصار و زمان‌ها چه در زمان تسلط ائمه و چه در غیر آن، این بوده است که اشخاص بدون اذن از اموال بهره‌برداری می‌نموده‌اند. حتی گاهی این اتفاق در مورد زمین‌های موات که جزء انفال به حساب می‌آمده یا در مورد زمین‌های مفتوح العنوه اتفاق افتاده است (نجفی، بی‌تا، ج ۳۸، ص ۱۰۸).

در رد دلایل طرفداران رویکرد اول مطالبی به شرح ذیل قابل ذکر است. در خصوص دلیل سیره جاری میان مسلمانان بیان گردیده که سیره بر فرض تحقق در خصوص تشخیص و تعیین اموال مردود است، چرا که دلایل دیگری بر تعیین مصادیق انفال در کلام معصومین بیان شده است. بعلاوه آنکه بر فرض که چنین اتفاقی رخ داده باشد، سیره باید مستلزم جواز تشریعی باشد نه حکومتی. جوازی تشریعی است که حکم تشریعی اثبات می‌کند اما جواز حکومتی نسبت به همان مصادیق جاری خواهد بود. توضیح آنکه در مجموع دو نوع اباحه داریم. نخست اباحه‌ای که در واقع نوعی حکم تشریعی است که اصطلاحاً اباحه اصلیه نامیده می‌شود و نوع دیگر اباحه که اباحه حکومتیه است. اباحه حکومتیه از جانب حاکم شرع از باب ولی امر حکومت اسلامی صادر می‌گردد، چنانکه اباحه‌ای ممکن است از جانب یک مالک شخصی نسبت به دیگری صادر گردد. در این حالت حکم اولی شرعی به معنی اباحه تصرف نیست، بلکه حکم اولی حرمت تصرف است که این حرمت با اباحه ثانوی برداشته شده است. پس اباحه از نوع اباحه ناشی از اذن مالک است نه اباحه شرعی و همین حالت در مورد اباحه حکومتیه نیز جاری است. پس اموالی که از حیث شرعی تحت تملک حکومت است همانند انفال، از مواردی نیست که تصرف مردم در آن اولاً و بالذات مباح باشد، بلکه این اباحه با اذن حاصل می‌آید، پس نمی‌توان این اباحه را اباحه شرعیه قلمداد نمود. اما حاکم می‌تواند آن را برای شخص یا گروهی از مردم تا تمامی مردم اباحه نماید که در این حالت این اباحه، اباحه حکومتی است. چنانچه در صحیح مسموع ابی سیار از قول امام صادق علیه السلام بیان می‌دارد که هر آنچه از زمین در اختیار شیعیان ماست حلال است و این حلیت تا روزی که حضرت قائم (عج)

ظهور نماید ادامه خواهد داشت (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۴۸). مضافاً اینکه سیره در این موضوع نمی‌تواند کاشف امضا باشد زیرا زمانی سیره کاشف امضاست که با قرینه یا موضوعی که به معنی رد سیره باشد همراه نگردیده باشد که در این حالت، امضا حکایت از رضایت خواهد داشت. بنابراین اگر احتمال عدم امکان رد همچون تقیه یا سبب دیگری وجود داشته باشد، این سیره حجیت نداشته و به معنی امضا نیست (اراکی، ۱۳۹۲، صص ۹۸-۱۰۰).

در خصوص رویکرد نخست یعنی مباح بودن اموال برای تمامی مردم دو دلیل دیگر نیز ارائه گردید که شامل «اصاله الاباحه» و «اصل عدم اختصاص» بود. این دلایل نیز خالی از ایراد نیست.

نخستین دلیل یعنی اصل اباحه از این جهت مورد تردید است که این اصل در موردی به کار می‌رود که یک موضوع به سببی از اسباب از ذیل این اصل خارج نگردیده باشد. با این حال اما ملاحظه می‌گردد مستندات و روایاتی وجود دارد که بسیاری از اموال را جزء انفال دانسته و در برخی موارد کل زمین را متعلق به امام می‌داند که در ادامه ذیل دلایل طرفداران رویکرد دوم به آن اشاره خواهد شد). لذا نمی‌توان به اصل اباحه در این خصوص استناد جست. اگر منظور از اصل اباحه، اباحه تملک باشد به این معنی که اصل بر وجود مشترک عامه است و هر کس آن را حیازت یا احیا نماید مالک می‌گردد، نمی‌توان چنین قاعده یا اصل عملی شرعی یا عقلانی را پذیرفت، چنانکه طرفداران این نظریه نیز دلیلی جز آنچه دلالت آیه «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» می‌پندارند، ندارند که دلالت آیه نیز بی اساس است. چرا که لام موجود در آیه به معنی مالکیت نیست بلکه به این معناست که منافع در خلقت وجود دارد که این منافع به انسان‌ها بر می‌گردد. بنابراین جمیع اموالی که در زمین وجود دارد ممکن است از آن مواردی نباشد که بتواند تحت تملک انسان درآید. چنانچه گفته شود اباحه تصرف، ملزوم یعنی مالکیت را اثبات می‌کند این سخن صحیح نخواهد بود، چراکه ملازمه‌ای بین اباحه تصرف و ملکیت از حیث عقل و شرع نیست و عرف عقلا نیز آن را نپذیرفته است، زیرا در بسیاری موارد ممکن است اباحه در تصرف وجود داشته باشد اما ملکیت به همراه نیابد (اراکی، ۱۳۹۲، ص ۹۵).

پیرامون دلیل عدم اختصاص نیز گرچه به لحاظ اصولی صحیح است اما تنها زمانی

جاری می‌گردد که دلیل خارجی و سببی مبنی بر اختصاص مالی به شخصی وجود نداشته باشد. این در حالی است که احادیث و روایات زیادی در خصوص تعلق کل اموال به امام وجود دارد. لذا در اینجا مجالی برای استناد به اصل عدم اختصاص باقی نمی‌ماند.

دلایل طرفداران رویکرد دوم: طرفداران نظریه دوم معتقدند که اصل در اموال آن است که کل اموال به امام تعلق دارد. به عبارت دیگر اموال بر اساس طبع اولیه متعلق به امام است و سپس به دیگران به سبب خارجی منتقل گردیده است. برای اثبات این نظریه دلایلی بیان گردیده است. کل گیتی بر اساس دلیل عقلی و دلیل قرآنی متعلق به خداوند است و زمین و آنچه در آن است از جمله ثروت‌های طبیعی، جزء گیتی به حساب می‌آید و از این رو از آن خداست و هر آنچه از آن خداست پس برای رسول خدا و امامان بعد از ایشان است. بنابراین استدلال، اصل در ثروت‌های طبیعی آن است که متعلق به رسول خدا و بعد از او متعلق به امام است.

در مورد دلیل عقلی باید گفت که خداوند متعال خالق گیتی است، پس خالق، مالک حقیقی عالم است و ملکیت حقیقی، ملکیت تشریحی را نیز به اعتبار دلیل اولویت و استلزام عقلی به همراه خواهد آورد. از آنجا که ملکیت اعتباری درجه نازل ملکیت حقیقی است، پس زمانی که ملکیت حقیقی ثابت باشد، ملکیت اعتباری به طریق اولی ثابت خواهد بود. از جهت استلزام عقلی نیز، چون ملکیت حقیقی از رابطه میان خالق و مخلوق ایجاد می‌شود و خلق یک چیز، مستلزم سیطره تامه بر مخلوق است، پس برای خالق امکان هر گونه تصرفی فراهم است. در بحث مورد نظر ما نیز ملکیت اعتباری قهراً ملازم و همراه با ملکیت حقیقی خواهد بود و از آن ناشی خواهد شد. با این حال، به این دلایل شامل دلیل اولویت و دلیل استلزام عقلی اشکالاتی وارد گردیده است. ایراد نخست به استدلال اولویت است که بیان می‌دارد: عالم اعتبار و تشریح، عالمی متفاوت با عالم تکوین و حقیقت است و احکام یکی به دیگری سرایت نمی‌کند. عامل سرایت حکم وجود وحدت مناط است و وحدت مناط نوعی اتحاد را می‌طلبد که در اینجا بدلیل آنکه دو عالم مذکور متباین هستند، نمی‌توان وحدت را انتظار داشت که بتوان بر اساس آن اولویت را ملاک اعتبار یک حکم دانست. ایراد دیگر مربوط به استلزام عقلی است زیرا، استلزام عقلی نیز زمانی ایجاد می‌گردد که علاقه علیّت میان دو چیز موجود باشد، به طوریکه یکی علت دیگری بوده یا هر دو معلول

علت ثالثی باشند. در حالی که میان عالم اعتبار و تکوین چنین رابطه‌ای متصور نیست (اراکي، ۱۳۹۲، ص ۷۰).

با این حال می‌توان بر ملکیت اعتباری خداوند که به سبب آن امکان انتقال مالکیت فراهم می‌آید (هادوی تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵) دلایلی بیان نمود. ظاهر آیات «خمس»، «انفال» و «فیء» که همگی از اموال بوده و در همگی، عبارت «الله» همگام با واژه «لرسول» مشاهده می‌شود، همگی گویای آن است که مالکیت رسول خدا (ص) بر خمس، انفال و فیء، کنار مالکیت پروردگار مطرح شده است. مالکیت در این موارد از مالکیت‌های اعتباری شمرده شده و ذکر کلمه «الله» در این آیات به مالکیت اعتباری خداوند اشاره دارد. دلیل آن است که مالکیت حقیقی همواره قائم بر مالک بوده و از مالک جدا و مستقل نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۲) در حالیکه مالکیت اعتباری قوامش به اعتبارش بوده و امکان جدایی و انتقال از مالک را دارد. در اینجا نیز زمانی که خداوند از تعلق مال به رسول خود بحث می‌کند، اصولاً از مالکیت اعتباری قابل انتقال صحبت به میان آورده که به رسولش منتقل گردیده است.

یکی از نشانه‌های مالکیت اعتباری، قابلیت انتقال ملک است؛ بنابراین مهم‌ترین اثر و فایده تبیین مالکیت اعتباری خداوند، یافتن بستری مناسب جهت امکان انتقال مالکیت از سوی پروردگار به انسان و نیز تعیین جایگاه فلسفی امکان دخالت پروردگار در تنظیم نهاد مالکیت است، و این فقط با مالکیت حقیقی پروردگار میسر نمی‌شود (هادوی تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). با توجه به ضرورت تبیین مالکیت اعتباری خداوند، دلایلی مبنی بر این مالکیت قابل بیان است که می‌توان به آیه ۳۳ سوره نور - «و به آنان از مالی که پروردگار به شما عطا نموده است، بدهید» - اشاره نمود. در این آیه، دو نوع رابطه «رابطه انسان و مال» و «رابطه خداوند و مال» که همان مالکیت انسان، و مالکیت خداوند است، مطرح شده است. از آن‌جا که تصرف انسان در مال، همانند تصرف انسان در نفسش و مانند آن نیست، رابطه اول به مالکیت اعتباری انسان اشاره دارد. دخالت خداوند در چگونگی این مالکیت، همان‌گونه که در آیه مطرح شده است، دخالت تکوینی نیست؛ بلکه در گستره اعتباریات قرار دارد. این دخالت تشریحی، متکی بر رابطه خاص «بین خداوند و مال» است که خداوند در جایگاه یکی از عاقلان و مالک حقیقی همه مخلوقات، در ابتدا مالکیت اعتباری خود را

مطرح؛ سپس با تکیه بر برتری و تقدم آن، در چگونگی رابطه انسان و مال دخالت کرده، به هدایت تشریحی وی می‌پردازد؛ پس مفاد آیه این است که تمام ثروت‌ها در مرتبه اول مال خدا است و در مرتبه بعد به مالکیت شخص انسان در می‌آید؛ البته در صورتی که با مالکیت خدا منافات نداشته باشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۲۲۵). روایات بسیاری نیز این مفاد را تایید می‌کند. برای مثال فرمایش پیامبر گرامی اسلام (ص) که می‌فرماید: «المال مال الله، و الفقراء عيال الله، و الاغنياء وكلاء الله على عياله» از جمله این روایات است.

در قرآن آیات زیادی وجود دارد که بر تعلق کل جهان به خداوند تعالی دلالت دارد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره نمود: «لله ما فی السماوات و الارض» (سوره نساء، آیه ۱۳۱)، «قل لمن ما فی السماوات و الارض قل لله» (سوره انعام، آیه ۱۲)، «و لله خزائن السماوات و الارض» (سوره منافقون، آیه ۷)، «هو الغنی له ما فی السماوات و ما فی الارض» (سوره یونس، آیه ۶۸). این آیات، دلالت بر ملکیت خداوند نسبت به جهان دارد. زمانی که از ملکیت خداوند در این آیات بحث به میان می‌آید، منصرف به ملکیت حقیقیه و تدبیریه است. چراکه سیاق آیات گویای ویژگی توحید و نفی شریک برای خداوند در خلق و تدبیر است و دیگر اینکه تعلق ملکیت در این آیات عام است و شامل هر شیء‌ای حتی اموالی که مالیت ندارد و در عرف عقلاء امکان مالکیت آن وجود ندارد همانند ستارگان آسمان نیز خواهد شد. این موارد نشان می‌دهد که منظور از این آیات مالکیت اعتباری که تنها به اموال تعلق دارد، نخواهد بود و بحث ما در این اینجا منصرف از مالکیت‌های حقیقی و تکوینی است (اراکی، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

علاوه بر آیه «و آتوهم من مال الله الذی آتاکم» (سوره نور، آیه ۳۳) مالکیت اعتباری خداوند را از آیه شریفه «و أنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ» (سوره حدید، آیه ۷) نیز می‌توان دریافت. مطابق این آیه تمام اموال متعلق به خداست و آنچه در اختیار مردم است، در واقع ایشان به جانشینی از خدا در اختیار دارند. مقام خلافت متعلق به رسول خدا و ائمه طاهرین پس از اوست. پس کل اموال متعلق به خلفای خداست و ایشان اجازه تصرف در این اموال را بر اساس آنچه خداوند تشریح نموده است به مردم می‌دهند. با این حال ایرادی می‌تواند وارد شود که اگر تمام اموال را متعلق به خلفای خدا بدانیم، پس مالکیت مردم بر

اموالشان چگونه است به طوریکه امکان تصرف بدون اذن امام را در این اموال دارند؟ در پاسخ این ایراد می‌توان گفت که محتوای این دو آیه تنها به مالکیت اموال از سوی خدا و سپس مالکیت رسول خدا و ائمه به جانشینی خدا روی زمین اشاره دارد و لذا این اموال می‌توانسته به اسباب مختلف پس از ملکیت رسول خدا و ائمه به مردم انتقال یافته باشد. لذا این امر منافاتی با ملکیت مردم نسبت به اموالشان ندارد. چنانچه مالکیت خداوند با مالکیت مردم منافاتی ندارد. از همین رو در برخی از اسباب انتقال، شروطی ذکر گردیده که اگر آن شرط رها گردد، اموال به مالک اصلی یعنی امام باز می‌گردد. چنانکه این موضوع در احیای موات ملاحظه می‌گردد که اگر زمین برای مدتی رها گردد و آن زمین بایر شود، مجدداً به مالکیت امام باز خواهد گشت.

ثروت‌های زمین تماماً متعلق به امام است و سپس از طریق امام به دیگران به سببی از اسباب تملک منتقل می‌شود. لذا ملکیت امام در خصوص تمامی اشیاء عمومیت دارد و اصل بر مالکیت امام است و مالکیت غیر امام نسبت به هر یک از ثروت‌های طبیعی نیازمند سبب شرعی است. لذا در موردی که سبب شرعی مبنی بر انتقال مالی به شخصی غیر از امام وجود نداشته باشد، آن مال بر اساس اصل، در ملکیت امام داخل خواهد بود. بر این سخن دلایلی موجود است که از جمله این دلایل آیه «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین»^۱ است. منظور از «توریت» در این آیه «تملیک» است (الشوکانی، ۱۴۲۳، ص ۴۹۴؛ الجوزی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۴۶) و مراد از «عباده» به قرینه آیه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» ائمه اطهار علیهم السلام هستند. چرا که «عبادی الصالحون» در این آیه قطعاً ائمه بوده و کسانی که زمین به آن‌ها به ارث می‌رسد نیز ائمه خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۷۵). چنانچه تفسیر این آیه در روایت کابلی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که فرمود: «در کتاب علی علیه السلام یافتم که «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین»، من و اهلیتیم کسانی هستیم که زمین را به ارث می‌بریم و ما متقون هستیم و کل زمین برای ماست. پس هر کس از مسلمین زمینی را احیاء نماید و آن را آباد سازد و خراجش را به امامی از اهل بیت من پردازد، آنچه

^۱ . سوره اعراف، آیه ۱۲۸

او از آن زمین بخورد مال اوست...» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۱۴). با این حال دانشمندان دلالت آیه را در خصوص مالکیت تشریحی و اعتباری غیر تمام دانسته و معتقدند منظور از آنکه می‌فرماید «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ» منظور همان ملکیت حقیقی است که به تبع آن سلطنت و ملک می‌آید و منظور از توریث نیز همان توریث سلطنت و ملک است نه مالکیت اعتباری و تشریحی که منظور نظر ماست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۸۷). اما در مورد روایت مذکور از امام محمد باقر علیه السلام می‌توان گفت که ظهور و حتی صراحت این روایت در آنچه مورد بحث ما به عنوان مالکیت تشریحی است، دچار تردید نیست و این امر به اعتبار قرائنی مانند وجوب اداء خراج به امام و عودت آنچه در اختیار غیر شیعه است توسط امام غائب علیه السلام قابلیت اثبات دارد. با این حال برخی به لحاظ سندی و دلالتی به این روایت اشکال وارد نموده‌اند و به ترتیب آن را ضعیف‌السند دانسته و زمین را به معنای خاص آن یعنی زمین زراعی در نظر گرفته‌اند. در پاسخ می‌تواند گفت سند این روایت ضعیف نبوده و به لحاظ دلالتی نیز سیاق موجود در این عبارات از جمله «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ» و «الارض کلها لنا» قابلیت تعمیم و شمول به کل زمین و مایملک آن را دارد و در نگاه کلی‌تر می‌توان به تمام جهان تسری داد که شامل فضا و ماوراء آن نیز می‌شود و نمی‌توان «الارض» را تنها به زمین به معنی اخص تعمیم داد چرا که در عبارات روایت بحث از خراج و اخراج غیر شیعه از زمین نموده و اختصاص خراج و اخراج غیر شیعه به زمین به معنای اخص، صحیح نخواهد بود. بنابراین روایات دلالت تام بر محل بحث ما داشته و از لحاظ سند نیز معتبر است و می‌تواند به عنوان دلیل بر مدعای ما قرار گیرد (اراکی، ۱۳۹۲، ص ۸۱).

روایت دیگری از کلینی نقل گردیده که می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که هر کجا شخصی زمین بایری را آباد نماید و نهر در آن جاری سازد، لازم است که صدقه بدهد... پس زمین برای خداست و کسی که آن را آباد سازد» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۸). این روایت به لحاظ سند معتبر است و دلالت بر آن دارد که زمین متعلق به خداست و هر کس آن را احیا نماید، زمین به او تعلق خواهد گرفت و بر او واجب است که به امام خراج پرداخت نماید و تعلق زمین به آن شخص دایر مدار احیای آن است و در صورتی که زمین مجدداً بایر شد، مالکیت آن به مالک اصلی آن یعنی امام که خلیفه خداست بازمی‌گردد. روایت دیگری در خصوص مالکیت امام نسبت به کل زمین به معنای اعم از جانب

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام از ابوسیار نقل گردیده که بیان می‌دارد از امام صادق علیه السلام سوال کردم: «من مسؤول غواصی بودم و چهارصد هزار درهم استفاده کرده‌ام، و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است، برای شما آورده‌ام و دوست نداشتم این وجه را که حق شماست و خدای تعالی در اموال ما قرار داده از شما بازدارم و خود تصرف کنم. حضرت فرمود: آیا مال ما از زمین و حاصل آن، فقط خمس آن می‌باشد؟! ای ابا سیار، همه زمین از آن ماست، پس تمام آنچه خدا از آن بیرون آورد متعلق به ماست. به حضرت عرض کردم: همه آن وجوه را خدمت شما بیاورم؟ حضرت به من فرمود: ای ابا سیار ما آن را برای تو پاکیزه قرار دادیم و حلال نمودیم، مالت را بگیر. و نیز هر آنچه که در دست شیعیان ماست برای آنان حلالست تا زمانی که قائم ما قیام کند. ایشان اجرت زمین را از غیر آنها می‌گیرد، چرا که استفاده‌ای که از زمین می‌کنند برای آنان حرام است تا زمانی که قائم، قیام کند و زمین را از دست آنان بگیرد و آنها را با خواری بیرون کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۴۸). دلالت روایت بر ملکیت امام نسبت به زمین و ثروت‌های قابل استخراج از آن، از نوع ملکیت تشریعی است که مورد نظر ما در این بحث است و این دلالت بر ملکیت تشریعی دلالتی تام محسوب می‌شود. بنابراین در اینکه زمین و هر آنچه از آن استخراج می‌شود ملک امام است از نوع ملکیتی که مردم نسبت به اموالشان دارند، صراحت داشته و مناقشه‌ای در این زمینه باقی نمی‌ماند. در خصوص سند آن نیز مشکلی وجود ندارد و راویان همگی دارای وثاقت هستند. از این رو، می‌توان گفت اصل در زمین و ثروت‌های آن و همچنین اصل در دیگر موارد همچون فضا و ماورای آن، این است که متعلق به امام است. در این صورت، چراکه زمین و جو و ماورای آن متعلق به خداوند بوده و از حیث خلافت پروردگار است، چراکه زمین و جو و ماورای آن متعلق به خداوند بوده و از حیث خلافت به امام منتقل گردیده است و روایاتی که در بیان موارد انفال بیان شده به نوعی این سخن را تایید می‌نمایند.^۱ بنابراین برخی مصادیق مذکور در این روایات از جمله

۱. مرسله حماد عن العبد الصالح: «وَالْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرَبَتْ قَدَّ بَادَ أَهْلِهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بَخِيلٌ وَ لَا رَكَابٌ وَ لَكِنْ صَالَحُوا صَلْحًا وَ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَ لَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ الْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ مِثْنَهُ لَا رَبَّ لَهَا وَ لَهُ صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْعَصَبِ لِأَنَّ الْعَصَبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَ هُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يَعْوَلُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ...» (وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۴)

مواردی است که مالکیت انسان بر آن‌ها جریان پیدا نمی‌کند که از آن جمله می‌توان به زمین موات، دره‌ها، قله کوه‌ها، نزارها، جنگل‌ها و دریاها اشاره نمود. برخی دیگر نیز می‌تواند با جهد و کوشش انسان به مالکیت او درآید و چنانچه آن محل از تلاش و جهد انسان خالی گردد و به حال اول درآید، مالکیت آن از شخص گرفته می‌شود و به اصل خود بازمی‌گردد. چنانکه آبادی‌هایی که اهلش آن را آباد نموده و سپس رها کرده باشند یا مواردی که بدون جنگ فتح شده باشد همگی جزء انفال به حساب می‌آید و نکته مشترک در تمامی مصادیق انفال، عدم وجود ید مالکیه روی این مصادیق است (اراکسی، ۱۳۹۲، ص ۸۹). لذا موارد دیگری که فاقد مالک معین است، همچون فضای محاذی زمین، فضای ماورای جو، سیارات و اجرام سماوی و دریاها، آزاد، به مالک اصلی یعنی امام باز خواهد گشت و جزء مصادیق انفال قرار خواهد گرفت و این امر طبق این اصل کلی است که ثروت‌های زمین ملک امام است.

اختصاص این اموال به امام و در واقع مالکیت امام بر این اموال بر اساس «حیثیت تقییدیه» امامت است. به این معنی که آنچه تحت عنوان انفال ذکر می‌گردد، ملک مقام و منصب امامت بوده نه ملک شخص امام که با توجه به آنکه ملکیت یک امر اعتباری است می‌توان آن را برای مقام و حیثیت نیز اعتبار نمود، چنانکه در حال حاضر بسیاری از اموال، ملک دولت به حساب می‌آید. آنچه در همه کشورها و در تمام زمان‌ها متعارف است، آن است که اموال عمومی متعلق به شخص خاصی نیست، بلکه متعلق به جامعه و همه مردم است که در اختیار رهبر جامعه قرار می‌گیرد چرا که وی نماینده مردم و حافظ حقوق و منافع آن‌هاست و بین اینکه مال به امام یا مسلمانان یا بیت‌المال نسبت داده شود تفاوت اساسی وجود ندارد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۰). از این دیدگاه رهبر جامعه اسلامی، در زمان غیبت معصومین نیز دارای اختیار اداره این اموال بوده و حکم و اجازه بهره‌برداری از این اموال در اختیار اوست که بر اساس نظر فقهای متاخر، همان نظریه ولایت فقیه و انتخاب فقیه جامع الشرایط به عنوان رهبر جامعه اسلامی است. بنابراین مراد از امام همان حاکم واجد شرایط در زمان خویش است و اموال نیز اموال شخصی او نیست بلکه به صورت مقید برای مقام و منصب امامت است و مصرف آن طبق مصالح امت اسلامی است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۶).

آنطور که در روایات باب انفال می‌توان دید و آنطور که در روایت ابا سیار از امام صادق علیه السلام آمده که در آن موضوع سوال اموالی بوده که از غواصی بدست آمده حال آنکه امام از تعلق زمین و مافیها به خود صحبت می‌کند لذا می‌توان دریافت که بیان مصادیق انفال در روایات مختلف از باب مثال و نمونه است و نمی‌توان آن را حصری قلمداد نمود (نجفی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۱۹) به طوریکه برخی روایات معادن و دریاها را جزء انفال ذکر نموده‌اند و برخی این موارد را ذکر نموده‌اند. در کتاب کافی پس از ذکر مثال‌های انفال، از عبارت «و جز آن‌ها» استفاده نموده که می‌تواند گویای این باشد که آنچه در روایات بیان شده به عنوان مثال است نه آنکه انفال منحصر در این موارد بوده و مصادیق محصور و منصوصی داشته باشد. بیان این مصادیق گاهی بر حسب موقعیت و سوالی که از امام صورت می‌گرفته یا بر اساس موقعیت جغرافیایی که در آن منطقه وجود داشته انجام می‌پذیرفته است به طوری که در بسیاری روایات «نیزار» به عنوان یکی از مصادیق انفال ذکر شده و این به خاطر وجود این اقلیم در آن منطقه است در حالی که نیزار با زمین موات به لحاظ کارکرد هیچ تفاوتی ندارد و هر دو برای بهره‌برداری نیاز به احیا دارد. از همین رو، مصادیق متعدد دیگری که عنصر «بلاصاحب بودن» را داشته باشند، در این مصادیق غیرحصری جای می‌گیرند و این ورود و خروج مصادیق ذیل مفهوم انفال بر حسب شرایط زمانی و مکانی می‌تواند متغیر باشد. لذا می‌توان گفت منظور روایات این باب، تمامی اموال عمومی است که متعلق به اشخاص نیست و شاید بر حسب اعصار و زمان‌ها دگرگونی‌هایی در آن حاصل گردد. برای مثال دریاها و هوا و نیز حق عبور اتومبیل‌ها و هواپیماها از کشورها در زمان ما دارای اهمیت و ارزش است، اما در زمان‌های گذشته دارای ارزش نبوده و بابت آن مبلغی دریافت نمی‌شده است، اما در حال حاضر این موارد را می‌توان در زمره انفال جای داد که در اختیار پیشوای جامعه قرار دارد. آنطور که از روایات بر می‌آید با توجه به اهمیت زمین در گذشته، توجه و اهتمام تنها به زمین‌ها و ثروت‌های آن‌ها بوده است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۱).

۱-۲. مباهات عامه

مباهات به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. نخست مباهات اصلیه که در کلام غالب فقها،

جزء ثروت‌های طبیعی بوده و مالک خاص ندارد و عموم مردم در حق استفاده کردن از آن مشترک‌اند و هیچ مانع شرعی برای بهره‌برداری یا تملک آن‌ها به شکل متعارف وجود ندارد. چنانچه می‌توان مصادیق آن در آب‌ها، مراتع، گیاهان، شکارهای خشکی و دریایی و معادن زمینی و دریایی یافت (صدر، ۱۴۱۷، ص ۴۹۹). این مباحات را از آن رو اصلی نامیده‌اند که اصالتاً و بالذات جزء ثروت‌های طبیعی بوده و امکان حیازت و بهره‌برداری از آن‌ها برای هر شخصی که اقدام به حیازت کند وجود دارد (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۱۹). دوم مباحات بالعرض است که شامل آن دسته از اموالی است که هر چند متعلق حق مالکیت شخصی هستند، اما به جهتی این رابطه قطع گردیده و حکم اموال مباح بر آن‌ها جاری می‌گردد. از مصادیق روشن این مباحات، اشیای پیدا شده و اموالی است که مورد اعراض مالکین قرار گرفته‌اند و همینطور دفینه‌ها و گنج‌هایی که اشخاص می‌یابند (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۱).

تفاوتی که میان انفال و مباحات عامه وجود دارد در امکان و شرایط بهره‌برداری هر یک از این دو است. بهره‌برداری از انفال منوط به اجازه خاص یا عام امام بوده و هر گونه تصرف بدون اجازه، مسئولیت شرعی به همراه خواهد داشت، در حالیکه مباحات عامه همانطور که از عنوانش پیداست، بدون اذن و اجازه امام قابلیت بهره‌برداری و استفاده دارد و با عمل حیازت به میزانی که حیازت گردیده، ملکیت حیازت کننده بر آن میزان قوام خواهد یافت (صدر، ۱۴۱۷، ص ۴۴۸). برخی فقهای امامیه به استناد احادیث، معتقدند که امامان معصوم در دوران غیبت، اجازه تصرف و بهره‌برداری از انفال را پس از احیا و حیازت به مردم داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۲۸؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳، صص ۲۵-۲۲؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، صص ۱۰۷-۱۰۵). بخش دیگری از مشترکات مانند راه‌ها، بازارها و مساجد جزء اموال عمومی بوده و ذاتاً قابل تملک خصوصی نیستند و صرفاً حق انتفاع از آن‌ها به همگان داده شده است با این حال اشخاص در انتفاع از این اموال می‌توانند از حق اولویت استفاده نمایند که به «حق سبق» یاد می‌شود. مباحات به معنای عام خود شامل این قبیل مشترکات هم می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۷۰).

نکته‌ای که در اینجا باید متذکر شد آن است که زمانی می‌توان از وجود مباحات اصلی و یا مباحات عامه بحث به میان آورد که نظریه اصاله الانفال را بر مبانی پیش‌گفته نپذیرفته

باشیم. چنانچه بپذیریم که اصل در اموال بر انفال بودن آن است و آن را با ملاکی «چون مال بدون مالک جزء انفال است» بپذیریم، باید گفت هر آنچه مالک مشخصی ندارد، جزء انفال بوده و چون تمام دنیا متعلق به امام است، پس اموال بلامالک نیز متعلق امام بوده و از این رو مباحات اصلی از قبیل آب‌ها، علف‌ها، حیوانات دریایی و خشکی، کبوتران و پرندگان هوا و اشیاء درون دریاها که شامل منابع طبیعی بلامالک به حساب می‌آید، جزء انفال به حساب آمده و بهره‌برداری از آن منوط به اجازه امام است. با این استدلال باید گفت اصولاً چیزی تحت عنوان مباحات اصلی وجود ندارد و شاید بتوان برخی از مصادیق مذکور را با استفاده از مستندات محکم یا با استفاده از اصولی چون «منع عسرو حرج» یا «عرف عقلا» تابع اذن و اجازه امام جهت استفاده عموم دانست. به طوریکه در روایت سکونی، از امام صادق علیه السلام سوال شد که شخصی پرنده‌ای را با چشم دنبال نموده و دیگری پرنده را می‌گیرد. پرنده مال کیست؟ امام در اینجا مالکیت شخص پرنده گیرنده را زیر سوال نبرده، بلکه بیان می‌دارند که پرنده از آن شخصی است که آن را گرفته است. این امر گویای این مطلب است که امام در خصوص این دست اموال اجازه بهره‌برداری صادر نموده و اشخاص امکان شکار حیوانات را دارا هستند. نکته دیگر آن است که استفاده مردم از آب نهرها و رودها یا علف مراتع یا چوب جنگل‌ها به اندازه مصرف و نیازشان، یک امر جاری و رایج است و اگر برای هر مورد از بهره‌برداری نیاز به اذن امام باشد، می‌توان قائل بود که این امر منجر به عسرو حرج در امورات مسلمین خواهد شد در حالی که امری که عسر و حرج در پی داشته باشد، منع گردیده است. نکته دیگر آن است که اصولاً بهره‌برداری از این قبیل اموال یک حکم عقلایی است که سابقه‌ای به اندازه زندگی نسل بشر دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، صص ۱۲۹ و ۱۳۰). بشر از ابتدا حیوانات را شکار می‌نموده و از رود ماهی صید می‌کرده و از آب می‌نوشیده و برای پخت و پز از چوب درختان استفاده می‌کرده است. این امر عقلایی پس از آن در دوره پیامبر و ائمه معصومین مورد مخالفت و ممانعت جز در برخی موارد جزئی قرار نگرفته است. این مسئله نشان می‌دهد که هر چند آنچه تحت عنوان مباحات اصلی از آن یاد می‌شود، جزء انفال به حساب می‌آید، اما نوعی اجازه عمومی و کلی برای بهره‌برداری از آن توسط اشخاص جامعه از سوی امام صادر گردیده که اصولاً این اموال را از ماهیت اصلی خود خارج نمی‌سازد.

۳-۱. مشترکات عمومی

مشترکات عمومی اموالی است که همه مردم در استفاده از آن‌ها مشترکند مانند راه‌ها، بازارها، گذرگاه‌ها، مساجد، مدارس، کاروانسراها و پارک‌های عمومی و سایر اموال عمومی که ممکن است مصادیق آن در مقاطع زمانی مختلف متفاوت باشد. این دسته از اموال دارای قابلیت بهره‌برداری بدون امکان و ایجاد حق تملک برای بهره‌برداری کننده است و تنها می‌توانند موضوع قاعده «سبق» واقع شود. در واقع در بهره‌برداری از این اموال تنها حق انتفاع نهفته است و تا زمان نیاز و حاجت به این اموال مشترک «حق اختصاص» بر اموال مذکور ایجاد خواهد شد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۴۸).

تفاوت بارزی که می‌توان میان مشترکات، انفال و مباحات عامه قائل شد آن است که مشترکات بر خلاف مباحات قابل حیازت و تملک توسط اشخاص نبوده و تنها حق انتفاع برای آن متصور است و تقدم در انتفاع برای شخص ایجاد حق سبق و حق اختصاص می‌نماید از این رو مالکیتی ایجاد نمی‌گردد (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳). تفاوت مشترکات عامه با انفال نیز از این حیث است که علیرغم آنکه انفال ملک امام به حساب می‌آید، اما مشترکات عامه تحت تملک امام قرار ندارد. لذا حاکم جامعه اسلامی نمی‌تواند مشترکات را به مردم واگذار کند. ابن زهره در این باره بیان می‌دارد: «امام نمی‌تواند راه‌ها، خیابان‌ها و مکان‌های عمومی را به مردم واگذار نماید، زیرا این مکان‌ها قابلیت تملک توسط شخص خاصی نداشته و متعلق به عموم مردم است و مالکیت آن نیز عمومی است» (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۹۴). همین نظر را فقهای دیگری چون صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ج ۳۸، صص ۸۲-۸۰) تایید نموده‌اند. شیخ طوسی پیرامون این موضوع می‌نویسد: «جایز نیست امام از راه‌ها، جاده‌ها و میدان‌ها به کسی واگذار کند... و هرگاه چنین باشد پس هر کس مدعی است که سلطان می‌تواند آن‌ها را به کسی واگذار کند باید بر این ادعایش دلیل بیاورد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳۱).

۲. جایگاه اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها در تقسیم‌بندی فقهی اموال

با توجه به تقسیم‌بندی که در خصوص اموال در فقه اسلامی با تکیه بر فقه امامیه انجام شد، می‌توان هر یک از اموال موجود در محدوده خارج از حاکمیت دولت‌ها را بر تقسیم‌بندی

مذکور مطابقت داد و در نهایت مشخص نمود که هر کدام جزء مصادیق کدام دسته‌بندی جای می‌گیرد.

۲-۱. دریا‌های آزاد و منابع آن

با توجه به مباحثی که در خصوص انفال بیان شد، دریاها یکی از مصادیقی است که تحت عنوان انفال ذکر می‌گردد. گرچه این مصداق در برخی روایات ما ذکر شده به طوریکه مرحوم کلینی در کافی این مورد را یادآور شده و به هنگام برشمردن انفال می‌نویسد: «و همچنین جنگل‌ها و معادن و دریاها و بیابان‌ها که ویژه امام است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۸) اما، مع ذلک برخی از فقها نیز آن را از انفال قلمداد ننموده و بیان داشته‌اند که قائلین به انفال بودن دریاها دلیل مجاب‌کننده‌ای ندارند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابن ابی‌المجد، ۱۴۱۴، ص ۱۴۵).

علیرغم این موارد ادله قائلین به انفال بودن دریاها (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳۸؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰۱) روایاتی است کلی که در آن بیان شده است که: «دنیا و آنچه در آن است برای خدا و پیامبر و برای ماست» و یا اینکه «دنیا و آخرت برای امام است، آن را هر جا خواسته باشد قرار می‌دهد و به هر که خواسته باشد می‌دهد» یا اینکه «خدا آدم را آفرید و دنیا را به وی بخشید پس آنچه برای آدم بود برای پیامبر خدا و برای پیشوایان از آل محمد (ص) است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۴۰۸ و ۴۰۹). از سوی دیگر ضابطه‌ای که گروهی از فقها از روایات مربوط به باب انفال استخراج نموده و بیان می‌دارند که هر زمینی که مالکی برای آن نباشد، جزء انفال است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۷) و منظور از زمین هر آنچه بدون مالک است خواهد بود، چراکه زمین در اینجا خصوصیتی نداشته و می‌تواند مصادیق آن توسعه یابد چنانکه این دسته از علما معتقدند ذکر مواردی از اموال در دسته انفال از باب مثال است و محدود و محصور به موارد خاصی نیست (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۰۱)، لذا به نظر می‌رسد بر پایه این مبانی، از آن جهت که این منطقه از زمین بدون مالک بوده و روایاتی از جمله آنکه بیان می‌دارد: «کل الارض لنا» و یا روایات دیگری که دنیا و ما فیها را متعلق به امام معصوم علیه السلام می‌شمارد، لذا می‌توان گفت دریا‌های آزاد از این قاعده مستثنا نبوده و جزء انفال به حساب خواهد آمد، چرا که هم مال بدون مالک

است که مالک مشخصی ندارد و نیز در مجموعه دنیا و زمین قرار داشته و از این حیث در دسته انفال جای می‌گیرد. علیرغم این نظر برخی فقها تا حدودی با استناد به ادله کلی مربوط به انفال از قبیل آنچه در همین مبحث مانند «الارض کلها لنا فما اخرج الله منها من شیء فهو لنا» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۴۸) مطرح شد، در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که «تا آنجا که ادله مذکور حجیت دارد، باید حکم انفال را پیاده نمود اما این حکم خالی از اشکال نبوده و ترجیح آن است که جانب احتیاط رعایت شود و مخصوصاً در مواردی چون موضوع دریاها، آزاد، با در نظر گرفتن سیره عقلا در قرون و اعصار مختلف، همان معامله مشترکات و مباحات اولیه با دریاها نیز انجام پذیرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ص ۶۳۲).

منبع دیگری که در دریاها، آزاد موجود است منابع معدنی این دریاهاست. موقعیت قرارگیری معادن بستر و زیربستر دریاها، آزاد، آن را از مالکیت اشخاص خصوصی خارج نموده است. از سوی دیگر معادن موجود در دریاها، آزاد، به معادن ظاهری یا سطحی و باطنی یا جوفیه تقسیم می‌شود، چرا که مواد معدنی که به صورت کلوخه‌های منگنز، روی و کبالت وجود دارد، در بستر دریا و در عمق چند صد متری یا چند هزار متری پراکنده شده است و می‌توان آن را در ردیف معادن سطحی جای داد که برخی آن را جزء مباحات قلمداد می‌نمایند. نوع دیگر از معادن موجود در دریاها، آزاد، معادن زیر بستر دریاست که عموماً منابع نفت و گاز را شامل می‌شود. با توجه به آنکه این منابع در زیر بستر دریا قرار دارد، به طریق اولی نیازمند مهیا سازی، اکتشاف و استحصال و استخراج است و لازم است تا بهره‌برداران با بکارگیری امکانات و تاسیسات عظیمی چون سکوها، استخراج دریاها، عمیق و استفاده از دکل‌های حفاری بزرگ و پیشرفته به منابع مذکور دست یابد که این مصداق قطعی احیاست. لذا بر اساس نظری که معادن جوفیه و نیازمند احیا را جزء انفال به حساب می‌آورند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷۸) می‌توان این منابع معدنی را نیز در زمره انفال جای داد.

در هر حال، بر اساس نظر فقهای (نجفی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۲۹؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۷۹؛ اراکی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶) که معادن را از هر نوع که باشد، چه سطحی و چه جوفیه و چه در ملک شخصی واقع باشد یا اراضی موات، جزء انفال به حساب می‌آورند، معادن موجود در بستر دریاها، آزاد نیز جزء انفال به حساب می‌آید و عمومیت معدن و

دسته‌بندی آن جزء انفال، شامل حال این معادن چه در بستر و چه زیرستر دریا‌های آزاد می‌شود. دلیل و قاعده این نظریه هم می‌تواند روایاتی باشد که به تعلق کل دنیا به امام اشاره می‌کند و هم دلیل عقلی بر اداره معادن به عنوان یک ثروت عمومی توسط امام جامعه. یکی از منابع موجود در دریا‌های آزاد، آبزیان و منابع جاندار این دریاهاست که در ساختار بین‌المللی این منابع قابل بهره‌برداری توسط تمامی اشخاص بوده و به عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده است. حیوانات بری و بحری از دیدگاه فقها جزء مباحات اصلی شناخته می‌شود که امکان بهره‌برداری از آن برای تمامی اشخاص جامعه فراهم است که به اصل آزادی بهره‌برداری از منابع زنده دریا‌های آزاد که در کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ آمده، نزدیک است. با این حال در تحقیق حاضر در بحث مباحات این نتیجه حاصل شد که مباحات عامه نیز بر اساس اصله الانفال و بر این مبنا که هر مال بدون مالکی جزء انفال به حساب می‌آید، جزء انفال به حساب می‌آید که بر اساس اجازة‌های عامی که از سوی امام صادر شده یا بر حسب امضای سیره عقلا توسط امام در قالب سیره و سنت و همچنین منع عسرو حرج، امکان بهره‌برداری از آن فراهم گردیده است. فایده انفال به حساب آوردن این منابع آن است که علاوه بر امکان حیازت توسط اشخاص، امکان مدیریت و کنترل بهره‌برداری جهت حفاظت از گونه‌های در حال انقراض و معین کردن فصل صید و ایجاد محدودیت‌های دیگر در صید آبزیان ممکن می‌گردد و امام می‌تواند محدودیت‌های مورد نظر را با توجه به شرایط مختلف و صیانت و حفاظت از منابع محدود وضع می‌نماید.

۲-۲. فضای اطراف زمین یا اتمسفر

فضای بالای قلمرو کشورها مربوط به حاکمیت آنهاست. با این حال فضای بالای دریا‌های آزاد جزء فضای خارج از حاکمیت دولت‌هاست. آنچه مهم است تعیین تکلیف فضای محاذی زمین بر فراز اقیانوس‌ها و دریا‌های آزاد به لحاظ فقهی است.

آنچه از مباحث مربوط به انفال نتیجه شد، آن بود که زمین بلامالک متعلق به امام معصوم علیه السلام است. از سوی دیگر بیان گردید که مصداق زمین، خصوصیتی نداشته و نمی‌توان تنها زمین بدون مالک را جزء انفال به حساب آورد، چنانکه مورد سوال از امام نیز

بحث غواصی بوده است، لذا باید دریافت که منظور امام از زمین و آنچه از آن استخراج می‌شود، دریاها را نیز شامل می‌گردد (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۶۵). از این رو برخی فقها آن را به مصادیق دیگری که مالک شخصی نداشته، تسری داده (اراکسی، ۱۳۹۲، ص ۸۲؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۱) و آن موارد را نیز جزء انفال به حساب آوردند. نکته دیگر آن است که بر مبنای احادیثی که کل دنیا را متعلق به امام می‌داند، می‌توان مصادیق متعددی که خارج از فضای زندگی ما، یا آنچه در گذشته موضوعیتی نداشته تعیین تکلیف کرد. بر همین اساس می‌توان، فضای محاذی زمین به لحاظ عبور و مرور هوایی لااقل بر فراز دریاهای آزاد را جزء انفال و تحت اختیار و ید امام به شمار آورد. چنانکه برخی فقها با استفاده از همین مبانی به نتیجه مشابهی دست یافته از مصادیق مذکور به عنوان انفال یاد نموده‌اند (منتظری، ۱۴۱۷، ص ۵۰۶).

با وجود اصل بودن انفال بر اساس اقول پیش‌گفته، اما باید در نظر داشت که مواردی وجود دارد به خاطر ویژگی‌های خاص از ذیل این اصل خارج شده و اساساً امکان تملیک و تملک توسط امام را ندارد. از آن جمله می‌توان به اتمسفر یا لایه جوی کره زمین اشاره نمود که با توجه به استفاده عمومی از آن جهت تنفس و انتشار گازهای گلخانه‌ای، اتمسفر جزء مشترکات عمومی به حساب می‌آید. بر اساس ویژگی‌های مربوط به مشترک عمومی شامل مساوی بودن بین تمامی اشخاص، عدم نیاز به اذن امام جهت بهره‌برداری و بهره‌برداری بر اساس اولویت، مشترکات اموالی است که به تملک کسی در نمی‌آید از همین رو قابلیت واگذاری به شخص بخصوصی حتی امام را نداشته و تمام جامعه در آن به نحو مساوی شریک بوده و امکان انتفاع از مشترکات بدون تلف و نقصان اصل مال را دارند. تمامی این ویژگی‌ها در اتمسفر از حیث امکان استفاده جهت تنفس و انتشار گازهای گلخانه‌ای موجود است. در همین راستا برخی فقها بر این عقیده‌اند که زمانی که دلیل خاصی وجود دارد که موردی به خاطر ویژگی‌های آن از ذیل انفال خارج می‌شود، باید با احتیاط عمل کرده و بر طبق عرف عقلا عمل نماییم و آن مورد را در حوزه مشترکات به حساب آوریم. در مورد جو و اتمسفر نیز بر همین مبنا باید حکم داد که جو و اتمسفر جزء مشترکات عمومی اصلی بوده و به دلیل ویژگی‌های خاص آن، ذیل انفال جای نمی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶، ص ۶۳۲). در عین حال فقهای چون مرحوم منتظری نیز که به انفال

بودن فضای محاذی زمین اعتقاد داشتند، تنها این موضوع را به عبور و مرور هوایی منصرف نموده‌اند و از حیث تنفس و انتشار گازهای گلخانه‌ای نظری بر انفال بودن آن ندارند.

۲-۳. فضای ماورای جو

در فضای بین‌المللی مدارهای ماهواره‌ای تحت تملک هیچ شخصی نیست و طبق ملاکی که در خصوص تعیین انفال پذیرفتیم، آنچه مالک مشخصی نداشته باشد، جزء انفال و تحت اختیار و مدیریت امام خواهد بود. همچنین در مواردی که به صورت مصرح در احادیث و روایات مشخص نگردیده که جزء انفال هست یا خیر، می‌بایست به عموماً رجوع نموده و بر طبق روایاتی که بیان می‌دارد کل دنیا و هر آنچه در آن قرار دارد متعلق به امام است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۴۰۸ و ۴۰۹) عمل نماییم. آنچه مسلم است کل دنیا شامل فضای ماورای جو نیز خواهد شد و مدارهای ماهواره‌ای یکی از این مصادیق خواهد بود. بنابراین بر طبق این دو مبنا می‌توان مدارها ماهواره‌ای را مصادیقی از مصادیق انفال به حساب آورد.

از سوی دیگر پذیرفتیم که مصادیق انفال در دوره‌های مختلف و به حسب زمان و مکان می‌تواند متفاوت باشد. در شرایطی که یک مورد جدید فراهم آمد که آن مورد می‌تواند محل استفاده‌های بسیار قرار گیرد، چرا نتوان آن مورد را با استفاده از کلیاتی که ذکر شد، تحت مصادیق انفال درآورد. در همین راستا مدارهای ماهواره‌ای از مصادیقی است که امروزه اهمیت فراوانی یافته و این خود دلیلی است که مورد توجه فقه نیز قرار گیرد. چنانکه برخی فقهای متأخر به این مسئله رسیده‌اند که فضا جزء انفال به حساب می‌آید (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۶) لذا می‌توان آنچه در فضا وجود دارد را به این حکم کلی ملحق نموده و مدارهای ماهواره‌ای و اجرام سماوی را نیز از این حیث جزء انفال به حساب آورد. اجرام سماوی و دیگر کرات و هر آنچه در آن است اعم از مواد معدنی و غیره جزء انفال قرار خواهد گرفت.

۲-۴. قطب جنوب

قطب جنوب از زمین، معدن، آبزیان و حیوانات خشکی تشکیل گردیده است. اگر بخواهیم زمین‌های قطب جنوب را به لحاظ فقهی مورد بررسی قرار دهیم، این دسته از زمین‌ها، با توجه به آنکه از کوه‌ها، دره‌ها، دشت‌ها و زمین‌های موات تشکیل گردیده است، به لحاظ

موضوعی صراحتاً در ردیف اموالی است که در روایات تحت عنوان انفال ذکر گردیده است.^۱ زمین‌های موجود در قطب جنوب همگی جزء زمین‌های مواتی محسوب می‌شود که مالک مشخصی ندارد و جز در مواردی که پایگاه‌های هواشناسی و دیگر پایگاه‌ها ایجاد گردیده، جزء انفال به حساب می‌آید.

آبزیان قطب جنوب بواسطه آنکه این منطقه فاقد حاکمیت سرزمینی است، آبزیان دریاهای آزاد به حساب می‌آیند که در بهره‌برداری وضعیتی مشابه وضعیت آبزیان و ماهیان دریاهای آزاد دارند.

جانداران خشکی قطب جنوب به لحاظ ماهیت فقهی، همانند حیوانات موجود در خشکی به حساب می‌آیند. حیوانات خشکی آن موارد که وحشی بوده و دارای صاحب مشخصی نیستند، برای تمامی اشخاص قابل حیازند و امکان صید آن فراهم است. با این حال طبق مطالب پیشین در خصوص قاعده عمومیت انفال، حیوانات موجود در خشکی نیز جزء انفال به حساب می‌آیند.

آنچه به عنوان معادن در قطب جنوب مطرح است، چیزی جدا از نمونه‌های سایر مناطق نیست و ممکن است از نوع معادن سطحی یا جوفیه باشد. لذا با توجه به آنکه در خصوص معادن بر اساس دلایلی که قبلاً به آن اشاره شد، قائل به انفال بودن کلیه معادن شدیم، در اینجا نیز معادن موجود در قطب جنوب اعم از سطحی و جوفیه، جزء انفال به حساب می‌آید.

نتیجه

مقصود از انفال در فقه شیعه همه اموال عمومی است که خداوند برای مردم آفریده است و در چیزهای بخصوص محدود نمی‌شود و در زمان‌های مختلف متفاوت است چنانکه در روایات مصادیقی که به عنوان انفال بیان گردیده از باب مثال بوده و حصری نیست و در زمان‌های مختلف امکان گسترش دارد. به عنوان نمونه در زمان‌های گذشته زمین از

^۱ «...رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ الْأَجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَتَّبَعَةٍ لَنَا رَبِّ لَهَا..» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۵۲۴)

مهمترین اموال عمومی و از ارزشمندترین آن‌ها بوده است، ولی در زمان ما دریا، فضا و مدارهای ماهواره‌ای نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. پس این سنخ از اموال که دست بشر آن را نیافریده است و متعلق به اشخاص بخصوصی نیست، همه از انفال محسوب است و به امام به عنوان امام که نماینده جامعه است اختصاص دارد. این اموال در اختیار امام است و به خاطر حفظ نظم و عدالت و به خاطر پیش‌گیری از هرج‌ومرج و تضييع حقوق همه مردم، آنگونه که امام صلاح بداند مصرف و توزیع می‌گردد. در نظر گرفتن مصحلت جامعه به منظور مصرف انفال اقتضا دارد که هر آنچه به عنوان اموال عمومی و فاقد مالک معین است در اختیار و ید امام باشد به گونه‌ای که آنچه در برخی روایات آمده که زمین یا دنیا همه از آن امام است در همین مسیر قرار می‌گیرد.

بر همین اساس هر مال بدون مالک، که در روی زمین یا در ورای و یا در زیر آن قرار داشته باشد از باب حیثیت تقییدیه متعلق و در اختیار امام است. در همین راستا روایاتی وجود دارد که کل زمین و آنچه در آن است را متعلق به امام می‌داند و از آنجا که زمین در این روایات خصوصیتی ندارد، می‌توان آن را به هر موضوع دیگری که در اختیار و ید مالک خصوصی نیست تسری داد چنانکه مصادیق مذکور در کلام فقها و روایات از انفال از باب مثال است. بنابراین دلایل می‌توان کل اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها را جزء انفال به حساب آورد مگر مواردی که به لحاظ موضوعی از آن خارج است مانند اتمسفر و جو زمین. زیرا اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها اموال بدون مالکی است که ذیل روایات کلی که کل دنیا متعلق به امام است جای می‌گیرد و می‌تواند در ردیف مصادیق جدید انفال جای گیرد. با این حال برخی از مصادیق اموال خارج از حاکمیت دولت‌ها، موارد جدیدی نیست بلکه همان مصادیقی است که در روایات آمده است با این تفاوت که جغرافیای این اموال متفاوت است.

منابع

۱. آقائزری، حسن؛ «تخصیص و بهره‌برداری از انفال در ایران: مطالعه موردی واگذاری معادن»؛ فصلنامه مجلس و راهبری، سال بیستم، شماره ۷۳، بهار ۱۳۹۲.
۲. جمالی، حمیدرضا؛ میراث مشترک بشریت: مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین‌الملل؛ جلد دوم:

- اصول حاکم بر کاربرد میراث مشترک بشریت؛ تهران: نشر فرهنگ شناسی، ۱۳۹۰.
۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ مبانی اقتصاد اسلامی؛ تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۴. عبداللهی، محسن؛ «تغییرات آب و هوایی: تاملی بر راهبردها و تدابیر حقوقی سازمان ملل متحد»؛ فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹.
۵. فروتن، مصطفی؛ «حاکمیت بر فضا و مرز بین هوای جو و خارج از جو»؛ مجله کانون وکلا، شماره ۱۰۶، سال ۱۳۴۶.
۶. لیال، فرانسیس؛ لارسن، پاول؛ رساله‌ای در حقوق فضا؛ ترجمه سید محمد حسینی، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۷. هادوی تهرانی، علی اصغر؛ مبانی نظری ساختار مالکیت از دیدگاه قرآن؛ مجله اقتصاد اسلامی، سال سوم، زمستان ۱۳۸۲، صص ۵۳-۱۳.
۸. ابن ابی المجد، علی بن حسن؛ إشارة السبق إلى معرفة الحق؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۹. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور؛ السرائر؛ جلد ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۰. ابن براج (قاضی)، عبدالعزیز؛ المهذب؛ جلد ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۱. ابن زهره حلی، حمزة بن علی حسینی؛ غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع؛ مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۲. اراکی، محسن؛ ملكية المعادن في الفقه الاسلامی؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۳. الجوزی، أبی الفرج جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد؛ زاد المسیر؛ جلد ۳، بی‌جا، المكتب الاسلامی، طبعه الثالثه، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ تذکرة الفقهاء؛ جلد ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۶. حلّی (محقق)؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ جلد ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ

دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۱۷. ديلمى، عبدالعزيز بن سلاز؛ المراسم العلويه؛ قم: معاونت فرهنگى مجمع جهانى اهل بيت عليه السلام، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱۸. شهيد ثانى، زين الدين بن على العاملى؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام؛ قم: موسسه معارف الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۱۹. الشوكانى، محمد بن على بن محمد؛ فتح القدير الجامع بين فنى الروايه والدرايه؛ دار المعرفه، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.

۲۰. شيخ المفيد، محمد بن النعمان؛ المقتنه؛ قم: موسسه نشر اسلامى، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۲۱. صالح المغامسى، صالح ابن عواد؛ معالم بيانیه فى آيات قرآنيه؛ ج ۲۵، دروس صوتيه قام بتفريغها موقع الشبكه الإسلامى، به أدرس: <http://www.islamweb.net>

۲۲. صدر، سيد محمد باقر؛ اقتصادنا؛ قم: دفتر تبليغات اسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.

۲۳. طباطبائى، سيد محمد حسين؛ تفسير الميزان؛ ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى، قم: انتشارات اسلامى، ۱۳۷۴.

۲۴. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن؛ الخلاف؛ جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۲۵. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن؛ المبسوط فى فقه الاماميه؛ جلد ۳، تهران: مكتبة المرتضوية للاحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۲۶. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن؛ النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى؛ چاپ دوم، بيروت: دارالكتب العربى، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۲۷. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن؛ الإستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ مصحح: حسن موسوى خراسان، جلد ۳، تهران: دار الكتب الإسلاميه، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق

۲۸. عظيم آبادى، محمد أشرف بن أمير؛ عون المعبود شرح سنن أبى داود؛ ومعها حاشية ابن القسيم: تهذيب سنن أبى داود وإيضاح علله ومشكلاته، جلد ۷، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.

۲۹. كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب؛ الكافى؛ جلد ۱، تهران: دار الكتب الإسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۳۰. كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر؛ انوار الفقاهه؛ نجف: موسسه كاشف الغطاء، چاپ اول،

- ١٤٢٢ هـ.ق.
٣١. محقق داماد، سيد مصطفی؛ قواعد فقه بخش مدني؛ تهران: مركز نشر علوم اسلامي، چاپ دوازدهم، ١٣٨٤.
٣٢. المدني، سيد محمد هاشم؛ منظومة حقوق العترة النبوية بين التطبيق والنظرية؛ قم: المجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤٢٨ هـ.ق.
٣٣. مكارم شيرازي، ناصر؛ القواعد الفقهية؛ جلد ٢، قم: مدرسه امام امير المؤمنين عليه السلام، چاپ سوم، ١٤١١ هـ.ق.
٣٤. مكارم شيرازي، ناصر؛ أنوار الفقاهة في أحكام العترة الطاهرة؛ كتاب الخمس و الأنفال، قم: انتشارات مدرسه الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٦ هـ.ق.
٣٥. منتظري، حسين علي؛ دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية؛ جلد ٤، قم: نشر تفكر، چاپ دوم، ١٤٠٩ هـ.ق.
٣٦. منتظري، حسين علي؛ نظام الحكم في الإسلام؛ قم: نشر سرايي، چاپ دوم، ١٤١٧ هـ.ق.
٣٧. موسوي خميني (امام)، سيد روح الله؛ البيع؛ جلد ٣، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، تهران، ١٣٧٨.
٣٨. موسوي خميني (امام)، سيد روح الله؛ كتاب البيع؛ جلد ٣، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٣٧٩.
٣٩. نجفي، محمد حسن؛ جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام؛ جلد ١٦ و ٣٨، بيروت: دار الاحياء التراث العربي، چاپ هفتم، بی تا.
٤٠. نراقي، مولي احمد بن محمد مهدي؛ عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه، چاپ اول، ١٤١٧ هـ.ق.
٤١. نراقي، مولي احمد بن محمد مهدي؛ مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ جلد ١٠، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٥ هـ.ق.
٤٢. همداني، آقا رضا بن محمد هادي؛ مصباح الفقيه؛ جلد ٣، قم: مؤسسه الجغرافية لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامي، چاپ اول، ١٤١٦ هـ.ق.

43. Allaby, Michael; **Oceans: A Scientific History of Oceans and Marine Life**; Facts on File. Inc., New York, 2009.

44. Chaudhary, Nupur & Kumar, Vivek; “Legal Implementation of CDM in India: Challenges and Opportunities”; With inputs from N.Y.D. Babu and Preeti Bhandari, **CDM Investment Newsletter**, Number 1, Issue 7, (2005).
45. Birnie, Patricia W. & Boyle Alan E.; **International Law and the Environment**; Oxford University Press, 2009.
46. Post, Alexandra Merlé; **Deep Sea Mining and the Law of the Sea**; Martinus Nijhoff Publisher, The Hague, 1983.
47. Shelton, Dinah; “Common Concern of Humanity”; **Iustum Aequum Salutare**, Vol. 1, 2009: 33–40.
48. Sprankling, John G.; **International Property Law**; US: Oxford, 2014.
49. Wisner, Glenn; “Frontiers in Trade: The Clean Development Mechanism and the General Agreement on Trade in Services”; **International Journal of Global Environmental Issues**, Vol. 2, Numbers 3-4, 2002.